



## مولوی و موسیقی

فرامرز نور محمدزاده توده مدرس دانشگاه  
مؤلفان: و زینب نظری قلیجق

سرشناسه: فرامرز نور محمدزاده توده ۱۳۵۲-

عنوان و نام پدیدآور: مولوی و موسیقی

مشخصات نشر: شیروان انتشارات سیلان ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۷۲ص

وضعیت فهرست نویسی: فیبا مختصر

شناسه افزوده: نظری قلعجق، زینب، ۱۳۵۱-

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۳۹۱۲۱

تلفن: ۰۹۳۵۱۰۹۹۳۴۶-۰۹۱۵۱۸۹۳۱۴۴

انتشارات سیلان

عنوان کتاب: مولوی و موسیقی

مولفان: فرامرز نور محمدزاده توده، زینب نظری قلعجق

ناشر: سیلان

طراح جلد: علی شیر دل

صفحه آرا: ایرج کریمی

ویراستاران: لیلا برازنده، ولی رشیدی

تیراژ: ۳۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۳۳-۹۹-۷

بهاء: ۷۵۰۰ تومان

چاپ: اول خرداد ۱۳۹۴

## فهرست مطالب

|         |                                    |
|---------|------------------------------------|
| ۵.....  | پیشگفتار                           |
| ۷.....  | مقدمه                              |
| ۹.....  | شمس و مولوی                        |
| ۱۶..... | مولوی و عشق                        |
| ۲۵..... | مولوی و موسیقی                     |
| ۲۸..... | سماع در دوره مولانا                |
| ۳۳..... | مولوی و مطرب                       |
| ۳۶..... | زمینه‌های شادی در ذهن و زبان مولوی |
| ۳۸..... | مرگ ستایی                          |
| ۳۹..... | مولوی و شادی                       |
| ۵۵..... | موسیقی بیرونی یا عروضی             |
| ۵۸..... | اوزان دوری                         |
| ۶۳..... | آلات موسیقی                        |
| ۶۴..... | نتیجه‌گیری                         |
| ۷۰..... | فهرست منابع                        |

## پیشگفتار

با مطالعه و سیر کردن در مثنوی معنوی مولانا هر چه بخواهیم می‌توانیم بیابیم، این شاعر اندیشمند چنان انسان را عمیق و دقیق دیده است، که گوئی نهایت تاریخ انسان و آینده او را و آنچه را که بر او خواهد گذاشت را نیز می‌داند یک درک دقیق و درست و یک نگاه عمیق و ژرف، مانند یک روانکاو، به تمام زیر و بم‌های روح آشناست، با نیاز آدمی بیگانه نیست، ناز آدم‌ها را نیز خوب می‌شناسد، هم سازها را می‌شناسد هم سوزهای درون را، هم اسرار هستی را و هم رازهای پنهان آدمی که در ضمیر ناخودآگاه او جولان می‌دهد و از دریچه‌ای ژرف، درون و برون ما را مسرور می‌کند مولانا نوری در دیده دارد که با آن به هستی پیرامون خویش می‌نگرد نوری که از شمسی دیگر یافته است مولانا نور نوش است که همه هستی خویش را از نور گرفته و آدم را به نور فرا می‌خواند.

«بریان نخورم که هم زبان است من نور خورم که قوت جان است»

مولانا اقیانوسی است که همه نیازهای روحی و انسانی را می‌توان در اندیشه زلال و نایش سیراب کرد شعر و اندیشه‌اش التیام بخش دردهای درونی آدمیان است هر آدم گرسنه‌ای که سرسفره مولوی بنشیند بی شک سیر برخواهد خواست، مثنوی او را سرشار از تجربه‌های قدسی و روحانی و نفسانی و آسمانی و عشق‌های زمینی و آسمانی است.

هر کس در حال هوای مثنوی پری بگشاید به عالم عارفان معراج خواهد کرد و هر کسی چون شاگردی پای درس و سفره عشق و اندیشه‌اش بنشیند حکمت‌ها را خواهد نوشید و جرعه جرعه معرفت را با تمام گوشت و پوست خود حس خواهد کرد مقدم که سیاست مداران و حاکمان اگر با اندیشه و تفکر ناب مولوی اندک آشنایی داشته باشد جهان زیباتر، امن تر و با صفاتر خواهد شد چرا که مولوی مبشر و پیام آور صلح و دوستی در جهان است. مولوی پیام آور طراوت و تازگی در جان و جهان و انسان است هم در بیان و هم در زبان، گر چه هشت قرن قبل می‌زیسته است اما پایه پای انسان در همه این هشت قرن آمده و به امروز رسیده است و این پارادوکس را کسی درک می‌کند که انسان و نیازها او را خوب می‌شناسند مولوی در تازه بودن خویش به همه اعصار سفر می‌کند و

دائم در سفر است و رندانه خود را از ورای تاریخ به امروز مامی رساند نیازهای امروزی ما را از «اریک فرم»، «فروید» بهتر می‌شناسد خودش در جایی می‌گوید.

نوبت کهنه فروشان درگذشت نو فروشانیم و این بازار ماست

مولوی دیده بیدار عشق است به دلیل این که بر همه من‌های دروغین خویش خطا بطلان کشیده است.

پیرمنم، جوان منم، تیرمنم، کمان منم دولت جاودان منم، من نه منم، نه من منم

مولوی رهاست، رها از هر چه «من» او «من» خویش را رها کرده و همه «او» شده است

من پیوسته انسان را به خویش فرا می‌خواند و از انسان شخصیت کاذب و دروغین می‌سازد باید از این من رها شد تا به خود راستین نزدیک‌تر شد این درسی است که از مولوی می‌آموزیم مولوی در واقع انسان شناس بزرگ همه اعصار و قرون است.

مولوی شاعر پریشانی و آرامش، سرگردانی و حیرت، عشق و دوستی، هشیاری و سرمستی، فریاد و خاموشی، هست‌ها و نیست‌ها، بایدها و نبایدها، حرف و عمل، قال و حال، آسمانی و زمینی، بالاخره کدکسیون از همه لحظات انسان است گزارشگری پر رمز و راز از خوش حالیها و بد حالیهاست.

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت خوش حالان و بدحالان شدم

مولوی زیرکانه به خلوت‌های تنهایی روحهای ما می‌تواند قدم بگذارد مولانا در واقع هم زبان و هم دردمان و هم عصر ماست چون امروزی سخن می‌گوید از ما آدمیان سخن می‌گوید و دردها و نیازها و رنج‌ها و عشق‌ها و رازهای مارا در نی می‌دمد. بشنو از نی حکایت می‌کندهمچنان بر این عقیده‌ایم که مولوی انسان شناس بزرگ همه اعصار است!

دکتر زرین کوب می‌فرماید: «وقتی در سایه‌ی این درخت پر بار یک لحظه بغنوی و وجود خود را از هر دعوی و از هر آن چه تو را به خود پایمند می‌دارد خالی سازی، صدای نی مولانا را می‌شنوی که در افسون شکایات و حکایات خود تو را به افق‌های نورانی تعالی می‌دهد زندگی را در نظرت شور و گرمی می‌بخشد و آن را از توقف در یک ذره‌ی اشک و آه به عروج بر یک قله‌ی سعادت و رضا بالا می‌کشد»

## مقدمه:

شادی، یک پدیده انسانی است که ریشه در جان و روان آدمی دارد. جلال الدین محمد مولوی نگاه خاص به این پدیده دارد، او عالم و آدم را تحت تدبیر قدرت لایزال مدبری حکیم و قدیر می‌بیند و شادی از دیدگاه او حالتی کاملاً درونی است، او فرا مکان و فرا زمان می‌اندیشد.

عمده‌ترین عنصر محرک روحی و روانی مولانا، عشق است. برخی از شادی‌ها، عوامل بیرونی دارند.

مولانا می‌گوید: ما به شادی‌هایی نیاز داریم که پایدار و درونی باشد، عشق همراه با ترک تعلقات است و شکستن حصار تن و رهایی از زندان حس بزرگترین شادی‌ها را در بر دارد. نگاه عاشقانه به حضرت حق و نگاه خاص مولانا به مرگ که آن را جشن و عروسی می‌نامد و سماع و آواز خوش و موسیقی که آن را غذای روح می‌داند مواردی از راز شاد زیستن در غزلیات شمس است.

منش عارفانه و نگاه زیبای مولوی و حضور شمس نیز مواردی از راز شاد زیستن در غزلیات شمس است که اشعار عارفانه در قالب وزن‌های شاد و تکرار و ترجیع و رقص کلمه‌ها نمایان شده است.

از ابتدای تمدن بشر، غم و اندوه مایه‌ی توقف و انزجار و شادی و نشاط عامل تحرک و نظم بوده است، انسان‌ها از اندوه، غم، و تاریکی می‌گریزند و به شادی و نور پناه می‌برند. شاد زیستن آرزوی دیرینه‌ی آدمی است. دنیای بدون غم و خشم و سرشار از مهربانی و شادی، آرزویی است که ریشه در خلقت و نهاد آدمی دارد؛ آرزویی که مقدمه‌ی غلبه بر تمام ناکامی‌ها است. شادی، این معجزه درونی گره‌گشای بسیاری از رنج‌هاست. همچنین شادی و نشاط ماده‌ی اولیه تغییر جامعه و تحول و تکامل درونی انسان‌هاست. در جامعه‌ی خوشحال و خرسند، تولید بهتر، اشتغال بیشتر و اقتصاد سالم‌تر خواهد بود. بدون شک در چنین محیطی، امنیت اجتماعی و فردی راحت‌تر بدست می‌آید.

در محیط شاد ذهن انسان، پویا، زبانش گویا و استعدادش شکوفا می‌شود. باید توجه داشته باشیم غم زدگی، محکوم به شکست است زیرا «افراد غمگین بیشتر توجه شان به خود متمرکز شده و اغلب از اجتماع کناره‌گیری می‌کنند. در خود فرو می‌روند و با همه ضدیت دارند، افراد شاد به عکس آنها معمولاً اجتماعی‌تر، انعطاف پذیرتر و خلاق‌تر هستند و قادرند مشکلات روزمره‌ی خود را راحت‌تر تحمل کنند و مهم‌تر از همه، آنها دوست داشتنی‌تر و بخشنده‌تر هستند».

www.ketab.ir